

The semantic network of the word "An-Naba" in the Qur'an

Mojtaba Mohammadi Mazrae Shahi¹

Peri Roustaeei²

Abstract:

The Holy Quran, as the greatest written divine miracle, can be studied from various aspects, and some aspects of it can be studied using semantic knowledge. The knowledge of semantics is more than half a century old, which is considered like other branches of linguistics in the world, and many scientists with different cultures and tendencies deal with the issue of meaning. Semantics has various branches that the branch of lexical semantics is the basis of the present research; Through it, the meaning of words and sentences in a text can be analyzed and the exact position of its words and combinations can be obtained according to the semantic system in which it is located. What is discussed in this article is the semantic analysis of the word and the concept of "An-Naba (Announcement)" in the Qur'an and in the next stage is the semantic network of this word and its relationship with other semantic networks.

Keywords: Quran, Semantics, An-Naba (Announcement), Companionship, Semantic Network

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

1) Assistant Professor Karim University of Quranic Sciences and Education, (The Corresponding Author)
mojtaba63mohammadi@gmail.com

2) Peri Roustaeei, Master of Quranic Sciences, Meybod

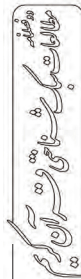


DOR: 20.1001.1.26455714.1399.4.1.13.6

شبکه معنایی واژه «نبأ» در قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲)

مجتبی محمدی مزرعه شاهی^۱
پری روستایی^۲



سال چهارم
شماره اول
پیاپی: ۷
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

چکیده

قرآن کریم به عنوان بزرگ‌ترین معجزه‌ی الهی مکتوب از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است و می‌توان با استفاده از دانش معناشناسی به بررسی برخی جنبه‌های آن پرداخت. دانش معناشناسی بیش از نیم‌قرن است که مانند دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی دنیا مورد توجه است و دانشمندان زیادی با فرهنگ‌ها و گرایش‌های مختلف به مسئله معنا می‌پردازند. معناشناسی دارای شاخه‌هایی است که شاخه‌ی معناشناسی واژگانی، مبنای کار این تحقیق است؛ از رهگذر آن می‌توان به تحلیل معنای واژه‌ها و جمله‌های یک متن پرداخت و جایگاه دقیق کلمه‌ها و ترکیب‌های آن را با توجه به نظام معنایی که در آن قرار دارد، به دست آورد. آنچه که در این نوشتار به آن پرداخته شده است، تحلیل معناشناختی واژه و مفهوم «نبأ» در قرآن و در مرحله‌ی بعد شبکه‌ی معنایی این واژه و ارتباط آن با شبکه‌های معنایی دیگر می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، معناشناسی، نبأ، هم‌نشینی، شبکه معنایی.

۱. مقدمه

از مباحث مهم در حوزه فهم قرآن کریم، فهم واژگان یا مفردات قرآن کریم است که علم معناشناسی به این موضوع می‌پردازد. این علم از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی است که به مطالعه‌ی معنا در زبان می‌پردازد و امروزه دارای روش‌ها و رویکردهای مختلفی است؛ یکی از روش‌هایی که کاربرد بیشتری در فهم واژگان قرآن دارد، معناشناسی از طریق تحلیل متنی است. در این روش، برای یافتن معنای یک واژه به تحلیل نحوه‌ی کاربرد آن در آیه، سیاق و

۱) استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده علوم قرآنی میبد، میبد، ایران، (نویسنده مسئول)
mojtaba63mohammadi@gmail.com

۲) دانش آموخته کارشناس ارشد دانشکده علوم قرآنی میبد، میبد، ایران

گاه سوره‌ای که واژه در آن به کار رفته است، پرداخته می‌شود. معناشناسی از طریق تحلیل متنی شامل مراحل زیر می‌شود: ۱. تعیین عناصر (مؤلفه‌های) معنایی واژه در قرآن ۲. تعیین روابط مفهومی واژه با واژگان دیگر در قرآن ۳. تعیین حوزه معنایی واژه در قرآن ۴. تعیین شبکه‌ی معنایی واژه در قرآن: در تعیین شبکه‌ی معنایی نشان داده می‌شود که این حوزه‌های معنایی ذیل چه نظام بزرگ‌تری قرار می‌گیرند تا به آن شبکه‌ی معنایی گفته شود. اهمیت این روش در این است که سعی می‌کند در معناشناسی یک واژه از نگاه قرآنی کاملاً هماهنگ و سیستماتیک به واژه‌ها و مفاهیم بنگرد و به تعیین جایگاه تمام واژه‌هایی بپردازد که به نوعی با واژه‌ی موردنظر در ارتباط هستند. در این مقاله ریشه‌شناسی و شبکه معنایی واژه «نبأ» در قرآن مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌ی «نبأ» یکی از واژگان پربسامد قرآنی است که تاکنون به‌طور مستقل از نظر معناشناسی بررسی نشده است. نوشتار حاضر سعی دارد جایگاه واژه‌ی مورد نظر و مشتقات آن را در آیات به روش معناشناسی با رویکرد تحلیلی تبیین نماید و شبکه معنایی آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. در باب معناشناسی و این که چگونه معارف قرآن را معناشناسی کنیم، چندین کتاب نوشته شده است از جمله:

۱. صفوی، کوروش، «درآمدی بر معناشناسی»، تهران: حوزه هنری، اول: ۱۳۷۹
 ۲. نکونام، جعفر، «درآمدی بر معناشناسی قرآن»، قم: دانشکده اصول‌الدین، اول: ۱۳۹۰
 ۳. سیدی، حسین، «تغییر معنایی در قرآن»، تهران: سخن، اول: ۱۳۹۰
 ۴. پالمر، فرانک، «نگاهی تازه به معناشناسی»، ترجمه کوروش صفوی. تهران: مرکز، دوم: ۱۳۶۶
 ۵. لاینز، جان، «مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی»، ترجمه حسین واله. تهران: گام‌نو، سوم: ۱۳۸۳
- همچنین در حیطه معناشناسی قرآن با رویکردهای مختلف آن مقالاتی تألیف شده است از جمله:

۱. رجیبی، علیرضا و علیرضا قائمی‌نیا، «بررسی کتاب معناشناسی شناختی قرآن»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۸۷، ۱۳۹۲
۲. خامه‌گر، محمد، «شبکه‌ی معنایی موضوعات قرآنی؛ معرفی شش رویکرد در تفسیر موضوعی قرآن کریم»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، ۳۲-۶۳، ۱۳۸۹
۳. مطیع، مهدی، اعظم السادات حسینی، «پیشنهاد الگویی بر متناسب‌سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، اول: ۱۰۸-۸۳، ۱۳۸۹

۴. پور افخم، مریم، مهرداد عباسی، «بررسی کاربرد معناشناسی هم‌زمانی در دیدگاه معناشناختی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم ایمان»، پژوهش‌های اعتقادی - کلامی ۵: ۹۲-۶۰، ۱۳۹۱

۵. مطیع، مهدی، احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق، «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، نشریه پژوهش دینی، ۱۸: ۱۲۵، ۱۳۸۸

اما درباره معناشناسی واژه «نبا» و شبکه‌های معنایی آن، کتاب یا مقاله‌ای در دسترس نیست. بر این اساس این مقاله در پی آن است که با تحقیقات لازم به این سؤالات پاسخ دهد: چگونه می‌توان با روش تحلیل متنی به معناشناسی واژه «نبا» پرداخت؟ و شبکه معنایی واژه نبا چگونه ترسیم می‌شود؟

در پاسخ به این سؤالات باید گفت: با تحلیل کاربرد واژگان در آیات قرآن با دو روش تحلیل محور هم‌نشینی و جانیشینی کلمات می‌توان به معناشناسی واژگان در قرآن پرداخت. شبکه معنایی واژه نبا در قرآن شامل شبکه‌هایی از جمله: اسماء، صفات الهی، غیب و مصادیق آن می‌شود.

۲. معناشناسی

«معنا» بر وزن مفعَل مصدر میمی از «عنی» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۶/۴) «عنی» به معنای اراده کردن، قصد کردن، در نظر داشتن و چیزی را منظور داشتن است. «معنا» به معنای مدلول، مفهوم، مضمون، مفاد، محتوا و مقصود است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه معنا) معناشناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۹؛ فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۲) که به نظریه معنا می‌پردازد. (همان: ۱۹) معناشناسی را می‌توان مطالعه علمی معنای مراد و لوازم آن در گذر تاریخ یا متن و دوره‌ای خاص دانست. منظور از علمی بودن مطالعه، صریح و بدون پیش‌داوری و تعصب بودن آن است؛ طوری که هر کس صرف‌نظر از باورهای دینی و مذهبی به‌روشنی به معنا دست یابد و صحت و سقم آن نیز قابل ارزیابی و محک زدن باشد. (نکونام، ۱۳۹۰: ۱۵)

معناشناسی (semantics) در زبان انگلیسی نام‌های متعددی دارد و در زبان عربی برخی آن را «علم الدلالة» و برخی «علم المعنی» می‌نامند. (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۳۴)

۲. ۱. انواع رویکردهای معناشناسی

علم معناشناسی به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۲. ۱. ۱. معناشناسی شناختی

اصطلاح معناشناسی شناختی، در کنار دو مکتب صورت‌گرا و نقش‌گرا نخستین بار توسط

لیکاف (lakoff) مطرح شد. (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۳) معناشناسی شناختی یکی از مهم‌ترین بخش‌های زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود که چارچوب کاری واحد و یکپارچه‌ای ندارد و آن دسته از محققانی که خود را معناشناس شناختی می‌دانند دارای علایق و دغدغه‌های متنوع و متفاوتی هستند. (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۳) بدین ترتیب معناشناسی شناختی یکی از انواع مختلف معناشناسی است که می‌توان آن را در تحلیل آیات قرآن به کار گرفت. این نوع معناشناسی، مزایا و قابلیت‌های فراوانی دارد و از جهات بسیاری بر دیگر انواع معناشناسی ترجیح دارد؛ ولی می‌توان بسیاری از آن‌ها را در یک چارچوب به کار گرفت. (رجبی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۲: ش ۱۸۷، ۶۶)

۲.۱.۲. معناشناسی زبان شناختی

از ظهور معناشناسی به مثابه یک علم کمتر از نیم قرن می‌گذرد. این پدیده جزئی از روند گسترده موسوم به چرخش زبانی یک نقطه عطف زبانی در معرفت‌نظری در مغرب زمین است. از نیمه دوم قرن بیستم، توجه به زبان رفته‌رفته به کانون تأملات نظری تبدیل گردید. (لاینز، ۱۳۸۳: ۴۸۷) در چند حوزه‌ی معرفتی از جمله: فلسفه، منطق، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و ادبیات از معناشناسی سخن می‌رود. اینکه اصطلاح «معناشناسی» در همه این حوزه‌ها به اشتراک معنوی به کار می‌رود یا خیر، هنوز محل مناقشه است؛ اما دست کم می‌توان با اطمینان گفت که وجوه اشتراک قابل توجهی میان همه این کاربردها در کنار تفاوت‌های ظریف آن‌ها دیده می‌شود.

بدین ترتیب، درحالی‌که می‌توان از معناشناسی زبان‌شناختی به منزله یک علم ذیل زبان‌شناسی، و از معناشناسی روان‌شناختی به منزله شاخه‌ای از روان‌شناسی، و از معناشناسی فلسفی به عنوان بخشی از فلسفه، و از معناشناسی در منطق به مثابه بخشی از منطق در یک رویکرد و بخشی از فلسفه منطق در رویکردی دیگر، سخن گفت؛ هنوز ادعای وجود یک علم معناشناسی فراگیر که شامل تمام این قلمروهای معرفتی باشد، دشوار است. (لاینز، ۱۳۸۳: ۴۸۷)

۳.۱.۲. معناشناسی تاریخی

معناشناسی تاریخی به مطالعه معنا در طول زمان می‌پردازد؛ از این رو به آن «معناشناسی در زمانی» هم گفته‌اند. ریشه‌شناسی یا کشف معانی قدیمی واژگان و معناشناسی الفاظ دخیل یا معناشناسی تطبیقی واژگان هم در حوزه‌ی معناشناسی تاریخی است؛ بنابراین معناشناسی تاریخی به بررسی اصل لغات و تطوراتی که در آن راه یافته است، می‌پردازد. به این ترتیب در معناشناسی تاریخی دو مبحث وجود دارد: الف. چگونگی پیدایش و زایش لغات. ب. چگونگی تطور لغات در طول زمان. (پالمر، ۱۳۶۶: ۳۴)

۲. ۱. ۴. معناشناسی توصیفی

«معناشناسی توصیفی» به مطالعه‌ی معنا در یک مقطع زمانی خاص می‌پردازد. از این نوع معناشناسی به «معناشناسی هم‌زمانی» هم تعبیر می‌کنند، به آن بافت‌شناسی یا قرینه‌شناسی و یا سیاق‌شناسی هم می‌توان گفت و آن عبارت است از فهم مراد گوینده سخن و نیز هاله معنایی آن با اتکای اطلاعاتی که همراه آن است؛ اعم از اطلاعات کلامی و غیر کلامی، به این اطلاعات بافت یا قرینه یا سیاق می‌گویند. (نکونام، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

در معناشناسی توصیفی واژگان و تعبیر قرآنی کوشش می‌شود که معنی مراد و نیز هاله معنایی شناخته شود. برای شناخت معنای مراد به تمام آیه اعم از قرائن حالی، شأن متکلم، شأن مخاطب، زمان و مکان نزول توجه می‌شود. مراد از «جانشین‌ها» مترادفات و مراد از «هم‌نشین‌ها» ترکیباتی است که دیگر واژگان در استعملات با واژه‌ی مورد بحث پیدا کرده است؛ نظیر ترکیب اسنادی، ترکیب وصفی، ترکیب اضافی و حرفی. (همان: ۳۵۳) همچنین «معناشناسی توصیفی» شامل سه بخش مؤلفه معنایی، حوزه معنایی و شبکه معنایی می‌شود.

۳. واژه شناسی «نبأ»

نخستین گام برای معناشناسی یک واژه، شناخت معنای مفردات آن است. یکی از مراحل معناشناسی واژه متن قرآن، شناخت دقیق معنای واژه با استفاده از کتاب‌های لغت زبان عربی است. «نبأ» در اصل به معنای خبری است که فایده و سود بزرگی دارد که از آن خبر علم و دانش حاصل می‌شود و بر ظن و گمان غلبه می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۰) در قاموس قرآن آمده است که «نبأ» را «خبر» نمی‌گویند مگر آن که این سه شرط را داشته باشد: ۱. سود و فایده ۲. علم و دانش ۳. غلبه بر ظن و گمان و خبری که آن را «نبأ» گویند؛ حقیقت آن است که از کذب عاری باشد مثل خبر متواتر و خبر خدا و رسول (ص). (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۱/۲)

۳. ۱. مشتقات و کاربردهای قرآنی واژه نبأ

واژه «نبأ» با مشتقات خود ۱۵۵ بار، در ۴۷ سوره و ۱۴۷ بار در آیاتی از قرآن به کار رفته است. بیش‌ترین کاربرد آن به ترتیب در سوره‌های احزاب (۱۸ مورد)، آل عمران (۱۴ مورد)، بقره و انعام (۱۰ مورد)، توبه (۹ مورد)، مریم (۸ مورد)، تحریم (۸ مورد)، مائده (۷ مورد)، یوسف (۵ مورد)، اعراف، انفال و یونس (۴ مورد) است.

کاربرد فعلی نبأ در قرآن ۸۰ مرتبه است که به صورت‌های ذیل آمده است:

الف) به صورت فعل ماضی معلوم (۸ بار): «نَبَّأْتُ، نَبَّأَهَا، أَنْبَأْتُ...»

ب) به صورت فعل مضارع معلوم (۳۲ بار): «فَيُنَبِّئُكُمْ، فَيُنَبِّئُهُمْ، سَأُنَبِّئُكُمْ و...» به صورت مضارع مجهول (۲ بار): «يُنَبِّئُوا، لَتُنَبِّئُنَّ» و به صورت مضارع مجهول مجزوم (۱ بار): «لَمْ يُنَبِّأْ»

یک مرتبه و به صورت فعل امر: (۶ مورد) «نَبَّهْمُ، نَبَّئْنَا و...» آمده است.

ج) به صورت جمع مذکر سالم: (۱۳ بار) «النَّبِيِّينَ» و (۳ بار) «النَّبِيِّونَ» و به صورت جمع مکسر ۱۵ مرتبه که (۸ مرتبه) به صورت «الْأَنْبَاءُ» و (۵ مرتبه) به صورت «أَنْبِيَاءُ» و یک مرتبه «أَنْبِئُوا وَ أَنْبِئْهَا» آمده است.

د) واژه «نَبِيٌّ» که نکره است و بر وزن فعیل به معنای اسم فاعل (۱۱ مرتبه) به کار رفته و واژه «النَّبِيُّ» که اسم معرفه است (۱۶ مرتبه) به کار رفته است.

۴. شبکه معنایی «نبأ»

۴.۱. چستی و تعریف شبکه معنایی

شبکه‌های معنایی گاهی شبکه‌های همبسته یا شرکت‌پذیر نیز نامیده می‌شوند؛ زیرا گره‌ها در این نوع شبکه به هم پیوند خورده و یا متصل شده‌اند. در حقیقت، در مدل‌سازی حافظه انسان نیز مفاهیم همان گره‌ها و ارتباط رابطه بین این مفاهیم را تشکیل می‌دادند. بر اساس این مدل، وقتی یک گره مفهومی با خواندن کلمات موجود در یک جمله تحریک می‌شود، ارتباطات این گره‌ها با سایر گره‌ها نیز در یک الگوی انتشار فعال می‌شدند. اگر یکی از این گره‌ها به حد کافی توسط گره‌های دیگر تحریک شود، مفهوم خود را وارد ذهن هوشیار انسان می‌کند. به عنوان مثال، با اینکه شما هزاران کلمه می‌دانید ولی به هنگام خواندن یک جمله فقط به جملات آن جمله فکر می‌کنید.

شبکه‌های معنایی یکی از روش‌های نمایش داده است که برای اطلاع‌گزاره‌ای به کار می‌رود. شبکه معنایی گاهی شبکه گزاره‌ای نیز نامیده می‌شود. سبک‌های مختلف تفسیر موضوعی، هر یک از زاویه‌ای به مطالعه دیدگاه قرآن درباره یک موضوع می‌پردازند؛ اما هیچ یک نگاهی جامع و بیان کامل از مدل قرآن در تحلیل و بررسی موضوع ارائه نمی‌دهد؛ برای دستیابی به چنین مدلی باید با استفاده از قابلیت و توانمندی سبک‌های مختلف، شبکه معنایی موضوع ترسیم گردد. یک شبکه معنایی به نمایش روابط درونی و برونی یک موضوع می‌پردازد؛ منظور از روابط درونی، بیان ماهیت و حدود یک موضوع و تبیین ارگانیک درونی و روابط مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن با هم است. برای ترسیم روابط بیرونی به نوع ارتباط بین این موضوع با سایر موضوعات توجه می‌شود و در مجموع برای ترسیم شبکه معنایی یک موضوع در قرآن باید مؤلفه‌های زیر را درباره آن مشخص نمود. (خامه‌گر، ۱۳۸۹: ۳۲)

الف) مباحث مقدماتی و پیش نیاز موضوع: اهمیت پرداختن به موضوع، پیشینه تحقیق در موضوع و مبانی ب) شناسایی ماهیت موضوع: تعریف، مصادیق، مراتب، انواع و اقسام، فلسفه و حکمت اصلی، جایگاه اجتماعی، ابزار و اصول ج) شناسایی ابعاد و پیامدهای موضوع: احکام، آداب، ارزش، کیفر و پاداش، آثار و عواقب (فردی و اجتماعی) د) رابطه

با سایر موضوعات: جایگاه موضوع در نظام‌های کلی، موضوعات و مباحث پیش نیاز، موضوعات هم افق و هم‌نشین. هر یک از روش‌های تفسیر موضوعی می‌تواند یکی از ابعاد موضوعات قرآنی را پوشش دهد. برای تعیین رابطه طولی و عرضی موضوع با سایر موضوعات می‌توان از تفسیر موضوعی استفاده نمود. بدین‌سان با استفاده از روش‌ها و سبک‌های مختلف تفسیر موضوعی می‌توان شبکه معنایی یک موضوع را در قرآن ترسیم نمود و همه ابعاد ماهیت‌شناسی، معرفتی و روش‌شناختی را تبیین کرد. (همان: ۳۳)

۲.۴. ارتباط شبکه معنایی واژه «نبا» با سایر شبکه‌های معنایی قرآن

بررسی تمام آیاتی که واژه «نبا» در آن‌ها بکار رفته است؛ ارتباط گسترده‌ای از واژگان را که تشکیل معنایی می‌دهند؛ مشخص می‌سازد. در گام بعدی ارتباط این شبکه معنایی با سایر شبکه‌های معنایی قرآن بررسی می‌شود. روش یافتن ارتباط میان مفاهیم اینگونه است که ابتدا آیه و سپس سیاق مد نظر قرار داده شده است؛ یعنی برخی ارتباطات بین مفاهیم حاصل تحلیل سیاق است که در ذیل به این موارد اشاره می‌شود:

۲.۴.۱. ارتباط شبکه معنایی واژه «نبا» با شبکه معنایی اسماء و صفات الهی

شبکه معنایی خداوند متعال در قرآن شامل اسماء و صفات زیادی می‌شود از جمله: خبیر، علیم، حکیم، بصیر، شهید، غفور، قادر و ... صفات و اسماء حسناى الهی تجلی و ظهور ذات مقدس حق‌اند و در واقع واسطه ارتباط جهان خلقت با ذات خداوند می‌باشند. (رمضانی گیلانی، ۱۳۷۹: ۳۴) یکی از راه‌های شناخت خداوند سبحان، نگاه از منظر صفات الهی است. در مباحث کلامی، صفات الهی از چند جهت تقسیم‌بندی شده که یکی از آن‌ها، تقسیم صفات الهی به صفات ثبوتی (جمالی) و سلبی (جلالی) است که این یک تقسیم‌بندی رایج در میان متکلمان است. (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۵۹) صفات ثبوتی نیز به صفات ذاتی و فعلی تقسیم می‌گردد. صفات ذاتی، صفاتی که از ذات الهی انتزاع می‌شود مانند علم و قدرت. صفات فعلیه، صفاتی که از رابطه بین خدا و مخلوقاتش انتزاع می‌گردد مانند خبیر و بصیر و ... با توجه به آیات، برخی از این اسماء و صفات شرح داده می‌شود:

۲.۴.۱.۱. اسم الله

«الله» اسم برای ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه بدون لحاظ و تعیین صفتی از صفات است. «الله» برترین نام از نام‌های ذات مقدسی است که هستی صرف و جامع و مبدأ همه کمالات وجودی و منزّه از هر نقصی است و چون آن ذات اقدس جامع همه اسمای حسنی و صفات نیکوست، گفته می‌شود: «الله» اسم ذاتی است که جامع همه کمالات است و گرنه اشتغال بر کمالات در معنای این کلمه مأخوذ نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۱)

الله «مشتق از وله» به معنی «تحیر» است، چرا که عقل‌ها در ذات پاک او حیران است. چنان

که در حدیثی از امیر مؤمنان علی (ع) آمده است: «الله» مفهومیست، معبودی است که خلق در او حیران‌اند و به او عشق می‌ورزند. «الله» همان کسی است که از درک چشم‌ها مستور است و از افکار و عقول خلق محجوب. (مجلسی، ۱۳۸۹: ۲۲۲/۳) یکی از معنای لغوی «الله» این است که مشتق شده از «الهِتُّ إِلَيْهِ»؛ یعنی «فَرَعْتُ إِلَيْهِ»، به سوی او شتافتم؛ زیرا خداوند کسی است که همه مخلوقات در احتیاجاتشان به سوی او جزع و ناله می‌کنند و به معنای دیگر به سوی او می‌شتابند. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۳۸/۱)

لفظ جلاله «الله» ۲۶۹۷ مرتبه (با احتساب اَللَّهُمَّ ۲۷۰۲) در قرآن کریم به کار رفته است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱۲/۳)

ارتباطی که بین شبکه معنایی نبأ با الله وجود دارد، این است که یکی از نیازهای اساسی انسان در نظام هستی شعور و آگاهی بوده است؛ زیرا به واسطه هدایت و آگاهی است که به‌طور هم‌زمان دنیا و آخرت انسان هر دو آباد می‌شوند و از تبعات خسارت بار در امان می‌ماند؛ بنابراین تنها خداوند متعال است که از همه چیز آگاهی دارد و می‌تواند این نیاز انسان‌ها را مهیا سازد. اوست که به همه چیز آگاه است.

طبق آیه ﴿إِنَّا إِنَّا لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يَرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (نور: ۶۴) این یک مطلب عقلی است که آفریننده باید به آفریده، عالم باشد و گرنه آفریننده نخواهد بود. چطور معقول است معماری ساختمانی را بنا کند و از چگونگی آن که با دست خود ساخته است بی‌اطلاع باشد؟! (قرشی، ۱۳۷۱: ۶۱/۱۱)

۴. ۲. ۱. ۲. خبیر بودن خداوند

﴿وَ إِذْ أَسْرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا نَبَّأَنِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ﴾ (تحریم: ۳) تمام امور در عالم هستی بر اساس حساب و کتاب است؛ از جمله‌ی آن‌ها اعمال و رفتار و اسرار بندگان است و از آنجا که خداوند خبیر است، می‌تواند از اخبار باطن اشیاء و هر چه در ملک و ملکوت است و هر حرکت و سکون ذرات، اضطراب و اطمینان هر نفسی و تمامی اسرار بندگان خبر دهد و این به معنای علیم است. با این بیان علم وقتی علم به خفایای باطن موجودات باشد، «خبره» نامیده می‌شود و صاحب آن علم را «خبیر» می‌گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۷/۲) شاید مهم‌ترین فایده این نام خداوند (خبیر آن باشد که انسان به لزوم تمسک به همه اوامر خداوند چه در ظاهر و چه در باطن پی می‌برد؛ زیرا خداوند متعال از همه چیز آگاه است و هیچ چیز چه در آسمان‌ها و چه در زمین بر او پوشیده نیست.

۴. ۳. ۱. ۲. سمیع بودن خداوند

﴿إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرَكُمْ﴾

و لَا يَنْبُتُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿فاطر: ۱۴﴾ خداوند متعال «سمیع» است؛ به این معنا که او به ذات خود تمام صداها و انواع و اقسام سخن‌ها را می‌شنود؛ خواه آهسته یا به صورت نجوا باشد، یا بلند و آشکار، با نطق و بیان باشد، یا با سکوت تنها از دل بگذرد. او از باطن و درون همه چیز مطلع است و به تعبیر دیگر عالم به مسموعات است. به همین دلیل در قرآن ۴۰ مرتبه نام پروردگار متعال به عنوان «سمیع» ذکر شده است. (رمضانی گیلانی، ۱۳۷۹: ۸۸)

طبق این آیه ﴿... رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۷) خداوند سمیع الدعاست؛ از آنجا که خداوند عالم به همه چیز است و از حوائج بندگانش آگاهی دارد، درخواست آنان را می‌شنود و اجابت می‌کند.

«سَمِعَ دَعَا» یعنی؛ ترتیب اثر دادن و آن را شنیده گرفتن و گوش به خواهش‌های داعی دادن. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۱۷/۷)

با توجه به این که آیه ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يَنْبُتُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ (فاطر: ۱۴) در سیاق آیات هشدار برای بت‌پرستان است؛ خدایان جعلی و ساختگی دعای کافران را برای رفع مشکلات و قضاء حوائج خویشان نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، از اجابت آن عاجز و ناتوان هستند و هیچ کس همانند خداوند متعال از هر چیزی باخبر و آگاه نیست و نمی‌تواند آینده شوم بت‌پرستان را برایتان شرح دهد.

۴. ۱. ۲. ۴. علیم بودن خداوند

جهان آفرینش از نظر عظمت، گسترش و پیچیدگی اسرار و رموز همانند اقیانوسی است که کرانه‌های آن ناپیداست و کسی جزء خداوند از این اسرار آگاهی ندارد. چنان که آیه گویای آن است: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...﴾ (انعام: ۵۹) «علیم» صیغه مبالغه و به معنای علم سرشار و فراوان است. صفت «علیم» اشاره به وسعت علم حق تعالی و احاطه علمی او به تمام موجودات قبل از وجود آن‌ها و بعد از وجود آن‌ها و در هنگام وجود آن‌ها دارد. (ارفع، ۱۳۷۴: ۱۱۲)

با توجه به این که خداوند متعال نسبت به همه چیز آگاه است و از مصلحت بندگان آگاهی دارد، بر این اساس و متناسب با هر جامعه‌ای نبی یا رهبری برای هدایت آن‌ها قرار می‌دهد تا آن‌ها را هدایت کند و همچنین آن‌ها را نسبت به مسائل جامعه آگاه کند؛ بنابراین انتخاب نبی و رهبر همواره بر اساس علم و حکمت و مصلحت خداوند است: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (احزاب: ۴۰) و آیه ﴿وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ... وَ اللَّهُ أَسَعُ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۴۷)

۴. ۲. ۱. ۵. حکیم بودن خداوند

«حکیم» یکی دیگر از اسماء حسناى الهی است. صفت حکمت؛ به معنای رسیدن به حق است توسط علم و عقل. «حکمت»؛ در مقام حق تعالی به معنای کانون همه حکمت‌هاست و آنچه از روز ازل تا ابد از او صادر می‌شود بر اساس حکمت است به همین علت در قرآن بیش از ۹۲ مورد خود را حکیم معرفی می‌کند. (ارفع، ۱۳۷۴: ۱۰۸) بنابراین خداوند متعال به این دلیل حکیم است که در همه افعال الهی غرض و حکمتی نهفته و هیچ کدام عبث و بیهوده آفریده نشده است. (رمضانی گیلانی، ۱۳۷۹: ۲۴۸)

آزمون‌ها و امتحانات الهی را می‌توان یکی از اسباب حکمت‌های خداوند به شمار آورد؛ زیرا خداوند طبق ظرفیت و مقتضای حکمت و مصلحت خویش بندگان را مورد آزمایش قرار می‌دهد. طبق این آیه، یکی از آزمون‌های الهی توطئه‌های شیطنی مخالفان است که خداوند متعال با قرار دادن آن بر سر راه انسان‌ها، میدان آزمایش و امتحان را برای آگاهان و مؤمنان و کافران تشکیل داده است. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (حج: ۵۲)

خداوند حکیم است و لذا انتخاب نبی برای هدایت انسان‌ها از روی حکمت او انجام شده است و دستوراتی که نبی برای بندگان می‌آورد، مبنی بر حکمت است. آیات زیر بر این موضوع اشاره دارد: ﴿مَّا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يَبْخُنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يَرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۷) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

۴. ۲. ۱. ۶. بصیر بودن خداوند

«بصیر» یکی از صفات ثبوتی مشهور خداوند است که ۴۲ بار در قرآن ذکر شده است و به معنای بینایی پروردگار در تمام امور ظاهری و مخفی است. صفت «بصر» در خداوند متعال به واسطه اندام بینایی نیست؛ بلکه به صفت علم الهی اطلاق می‌شود. خداوند نه تنها دیدنی‌های آشکار را می‌بیند، دیدنی‌های پنهان نیز از بینایی او بیرون نیستند. (ارفع، ۱۳۷۴: ۵۰) ﴿... إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بِصِيرٌ﴾ (ملک: ۱۹)

اشراف و احاطه خداوند بر موجودات در حدی است که هیچ حرکت و جنبشی در عالم از دید او پنهان نیست و اگر انسان به یقین برسد که خداوند در همه حال او را می‌بیند، دیگر هیچ خطا و گناهی از او سر نمی‌زند. می‌توان گفت که این خود نوعی تشویق و ترغیب بندگان به نیکی‌ها و نهمی و تحذیر انسان‌ها از بدی‌ها و زشتی‌ها است.

بنابراین از آنجا که خداوند تمام اعمال بندگان را می‌بیند و نسبت به آن آگاه است می‌تواند آنان را از اعمال نیک و بدشان باخبر کند. ﴿قُلْ أَتُنْكُم بَخِيرٌ مِنْ ذَلِكُمُ الَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران: ۱۵)

۴. ۲. ۱. ۷. شهید بودن خداوند

صفت «شهید» برای خداوند یعنی هیچ چیز از او غایب و پنهان نیست و همواره در هر مکان حضور دارد. لفظ شهید مأخوذ از شهود است؛ یعنی حاضر و مشاهده کننده. (ارفع، ۱۳۷۴: ۲۴۸) ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (بروج: ۹)

خداوند متعال شاهد همه امور است؛ یعنی آنچه را که بندگان در شب و روزشان بجا می‌آورند بر خداوند سبحان پوشیده نیست، به کوچک‌ترین کارشان آگاه و به کردارشان دانا و محیط است و هر چه در خلوت انجام می‌دهند بر او آشکار است و می‌تواند بندگان را از تمامی اعمالی که در زندگی خود انجام داده و فراموش کرده‌اند باخبر سازد. ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنُسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (مجادله: ۶)

۴. ۲. ۱. ۸. غفور و رحیم بودن خداوند

«غفور» یکی دیگر از صفات و اسماء الهی است. غفور از «غَفَرَ» به معنای ستر و پوشاندن است. غفار بودن خداوند متعال یعنی گناه بندگان را می‌پوشاند و زشتی‌ها و اعمال بد بندگان خود را تا زمانی که خودشان قصد افساء و تظاهر ندارند می‌پوشاند و کسی را بر اسرار آنها آگاه نمی‌کند و اگر می‌خواست که از گناهان پرده بردارد، باعث رسوایی آنها می‌شد. (ارفع، ۱۳۷۴: ۲۷۴) غفران خداوند متعال جلوه خاص رحمت رحیمیه اوست. چون رحیمیت خداوند متعال ظهورات گوناگونی دارد که غفران الهی یکی از آنهاست. و در آیات مختلفی به این موضوع اشاره شده است:

﴿يَسِّرْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (حجر: ۴۹)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تحریم: ۱)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ... اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (ممتحنه: ۱۲)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ... وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب: ۵۰)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ... وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب: ۵۹)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنِّي عَلَّمْتُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انفال: ۷۰)

در سیاق این آیات آمده است با توجه به غفور و رحیم بودن خداوند، نه تنها او آثار ذنب را می‌پوشاند؛ بلکه آنها را محو ساخته و فرد را از رحمت خود بهره‌مند می‌سازد. مغفرت و بی‌اثر ساختن آثار ذنب که متناسب با اسم «غفور» است، مقدمه‌ای برای قرار گرفتن افراد در شمول رحمت و اسعه خداوند است که با اسم «رحیم» تناسب دارد.

۴. ۲. ۱. ۹. قدیر بودن خداوند

«قدیر» یعنی آنکه ذات بی‌مثال الهی توانایی و قدرت بر ایجاد اشیاء و عدم آنها را دارد و او استیلا و اقتدار کامل بر موجودات دارد و هر چه در عالم واقع می‌شود به قدرت کامل

خداوند متعال است. (ارفع، ۱۳۷۴: ۵۶) لذا چون خداوند قادر بر همه چیز است، می تواند از قبل و بعد هر چیزی خبر دهد. ﴿...وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۹)

همچنین ایمان به صفات کمال و قدرت الهی می تواند بسیاری از معضلات و ابهامات اعتقادی را برای انسان حل کند. به عنوان نمونه اعتقاد به قدرت مطلق خداوند متعال و پذیرش این واقعیت که خداوند تمامی گناهان انسان ها را به وسیله توبه پاک و خالص می بخشد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (تحریم: ۸)

نتیجه ای که از ارتباط شبکه معنایی «نبأ» با شبکه معنایی «اسماء و صفات الهی» به دست آمده، این است که اسماء و صفات خداوند تجلی ذات او هستند و «الله» جامع تمامی صفات کمال و منزّه از هر نقص و عیبی است و بعضی از صفات از ذات خداوند و برخی دیگر از واسطه بین ذات و مخلوقات سرچشمه می گیرند.

خداوند خالق، خبیر هم هست و به آنچه که انجام می دهد آگاه و باخبر است؛ بنابراین بنده هر چه که انجام می دهد باید خالص برای خدا باشد و با اتقان به عمل بپردازد، از آن روی که در محضر آفریدگار خویش است فریب دادن و پنهان کردن عیب از او امکان ندارد؛ زیرا او از همه کارهای انسان به صورتی فراگیر و لطیف تر از خود شخص باخبر است.

۴. ۲. ۲. ارتباط شبکه معنایی واژه «نبأ» با غیب

«غیب» یعنی نهان، پشت پرده؛ آن چیزهایی که از حواس ظاهری ما نهان است و پشت پرده محسوسات واقع شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۱/۲) این واژه ۵۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است. مثل: ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...﴾ (انعام: ۵۹) بعضی از اخبار به صورت غیبی هستند و برای انسان پوشیده و پنهان است و انسان برای روشن شدن این اخبار نیازمند معلم و تعلیم و تحقیق است که حقایق آن را بشناسد. خداوند با ارسال وحی به پیامبران، آنان را به عنوان راهنمایان جهان غیب برای مردم فرستاده است که به غیب و ماورای ظاهر و محسوسات، مؤمن و معتقد نمایند. در آیات و روایات مصادیقی برای غیب بیان شده که در اسلام ایمان به آن ها واجب شمرده شده است. در اینجا ارتباط آن با شبکه معنایی نبوت بررسی می شود که عبارت اند از:

۴. ۲. ۲. ۱. ایمان به خداوند به عنوان ایمان به غیب

هر چند خداوند از هر پیدایی پیداتر است و آشکارتر از او یافت نمی شود؛ ولی چون از دیدگان ظاهری پنهان است بر او غیب اطلاق می شود.

طبق این آیه شریفه ﴿... مِنْ خَشْيَةِ الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (ملک: ۱۲) در

می‌یابیم که یکی از مصادیق غیب «خداوند» است.

در تفسیر نمونه در وصف پرهیزکاران که از نور هدایت قرآن بهره‌مند شده‌اند، آمده است: آنان تنها در اجتماع ترس از خدا ندارند؛ بلکه در خلوتگاه‌ها نیز او را حاضر و ناظر می‌دانند؛ بنابراین در «جایی که کسی نیست» به «خدا» ایمان دارند؛ یعنی وقتی کسی نباشد از نظر آن‌ها «خدا» در آنجا حضور دارد و آنان خلاف نمی‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۳۲)

همچنین علامه طباطبایی در تفسیر «بالغیب» بیان می‌کند که این کلمه بر خلاف شهادت است؛ یعنی چیزی که در حس و درک آدمی قرار ندارد و آن عبارت است از خدای سبحان و آیات کبرای او که همه از حواس ما غایب‌اند. پس مراد از ایمان به غیب در مقابل ایمان به وحی و ایمان به آخرت عبارت است از؛ ایمان به خدای تعالی و قرآن کریم همواره اصرار و تأکید دارد در اینکه بندگان خدا نظر خود را منحصر در محسوسات و مادیات نکنند. همچنین ایشان را تحریک می‌کند به اینکه از عقل سلیم و لب خالص پیروی کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۵/۱) اما آنچه در این زمینه می‌توان به آن اشاره نمود و واژه نبوت را با غیب ارتباط داد این است که انبیاء الهی مؤمن به عالم غیب هستند و خداوند را در عالم غیب می‌بینند و انسان‌ها را از وجود حقیقی خداوند باخبر می‌کنند.

۴.۲.۲.۲. وحی به عنوان غیب

«وَحی» در اصل همان اشاره سریع است و به اعتبار سرعت گفته می‌شود. «أمر وَحی» یعنی کار سریع. البته این مفهوم در سخن و کلام است به صورت رمز و کنایه که گاهی به صدای مجرد و بدون ترکیب است و با اشاره به بعضی از اعضا و یا نوشتن و کتابت می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۷۹/۷) وحی یکی از حقایق غیبی است که پشت پرده محسوسات واقع شده و از دید ما انسان‌ها پنهان است.

پیامبر (ص) مأمور تبلیغ دستورات الهی به مردم بود و خداوند متعال تمامی اخبار را به وسیله وحی به ایشان ارسال می‌نمود و پیامبر نسبت به آنچه بر ایشان نازل می‌شد، بخل نمی‌ورزید و هر آنچه را که از وحی به او نازل می‌گردید از مردم پنهان نمی‌کرد؛ بلکه آنچه را که خداوند به او تعلیم می‌داد آن بزرگوار هم آن‌ها را همان‌طور که تعلیم گرفته بود، به مردم می‌آموخت.

اما آنچه در این زمینه می‌توان اشاره نمود این است که خداوند وحی را در انواع مختلفی به پیامبرانش ارسال نموده است. امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر آیه ۵۱ سوره شوری فرموده است: وحی و کلام خداوند یک نوع نیست؛ بلکه برخی به صورت کلام و سخن است که خداوند به وسیله آن با پیامبرانش تکلم می‌کند و پاره‌ای از آن در قلوب پیامبران القا می‌شود و بعضی نیز به صورت رؤیاست که پیامبران می‌بینند و برخی هم وحی تنزیلی است که تلاوت و قرائت می‌شود و به شکل کلام الله در می‌آید. (حویزی، ۱۴۱۵: ۵۸۸/۴)

بنابراین آنچه از ارتباط شبکه معنایی نبوت با وحی می‌توان دریافت این است: انبیاء الهی که به عالم غیب ایمان داشته و خود نیز مورد اشارات وحی بوده‌اند، انسان‌ها را از وجود حقیقی وحی که در پشت پرده حجاب قرار دارد، باخبر کنند.

۴. ۲. ۲. ۳. معجزه یکی از مصادیق غیب

«عجز» در اصل به معنای درنگ کردن است. واژه عجز در سخن معمولی اسمی برای کوتاهی کردن از انجام کار است و نقطه مقابل قدرت و توانایی می‌باشد. در قرآن کریم از قول قابیل آمده است: ﴿أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ...﴾ (مائده: ۳۱)؛ (سخن یکی از پسران آدم است پس از اینکه دید کلاغ زمین را گود می‌کند، می‌گوید: آیا من از این کلاغ ناتوان‌ترم؟) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۳/۲)

طبرسی ذیل این آیه می‌گوید: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ (یونس: ۲۰) مراد از «مِنْ رَبِّهِ» معجزاتی است که مشرکان با بهانه‌جویی درخواست می‌کردند و آنچه مانع از فرستادن معجزات الهی است امر غیبی است که هیچ کس جز خدا نمی‌داند.

در تفسیر آیه آمده است معجزه به اختیار پیامبر نیست؛ بلکه به انتخاب خداست و معجزه به انتخاب مردم هم نیست؛ چرا که اگر به انتخاب مردم بود، پیامبر آلت دست مردم قرار می‌گرفت. معجزه فقط نشانه‌ای برای اثبات پیامبری است.

براین اساس که در آیه از معجزه با تعبیر غیب یاد کرده می‌توان دریافت که شبکه معنایی نبوت با معجزه که یکی از مصادیق غیب است، مرتبط‌اند؛ زیرا معجزه در عالم نامحسوس ما قرار دارد و امر خارق‌العاده‌ای است که به عنایت و اذن خاص الهی صورت می‌گیرد و بیانگر و تصدیق‌کننده نبوت خاص است و هر پیامبری با معجزه ویژه خویش، رسالت و مذهب خود را استوار می‌کند و آن را استحکام می‌بخشد.

۴. ۲. ۲. ۴. ملائکه یکی از مصادیق غیب

یکی از حقایق غیبی، فرشته یا مَلَك (جمع آن ملائکه) موجوداتی نامرئی و فراطبیعی که مأمور اجرای اوامر خدا در دنیا و آخرت هستند. با توجه به این که فرشتگان مجرد هستند، نمی‌توان وجود حقیقی آنان را به چشم سر دید؛ زیرا با چشم سر و ظاهر چیزی را می‌توان دید که مادی باشد و دارای طول، عرض، عمق و رنگ باشد.

در قرآن کریم بیان شده است که فرشتگان گاهی می‌توانند به شکل انسان در آیند (تمثل پیدا کنند و خودشان را مثل انسانی یا موجوداتی دیگر در بیاورند) و بر پیامبران و غیر پیامبران ظاهر شوند. آیات زیر گویای این مطلب است:

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم: ۱۷) آنچه

حضرت مریم دید، فرشته‌ای به صورت بشر بود و مریم او را به صورت بشر دید که تمثّل پیدا کرده بود و معنای تمثّل فرشته برای مریم به صورت بشر این است که در حاسّه و ادراک مریم به آن صورت محسوس شد نه این که در واقع هم به آن صورت درآمده بود، بلکه در خارج از حاسّه و ادراک وی، صورتی غیر از صورت بشر داشت.

﴿يَا إِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ (هود: ۷۶) همچنین در قصه بشارت دادن فرشتگان به ابراهیم (ع) برای به دنیا آمدن اسحاق و یعقوب، ملائکه به صورت انسان بر ابراهیم ظاهر شدند.

علامه در المیزان گوید: تنها با چشم دل و دیده ملکوتی می‌توان فرشتگان را مشاهده کرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۶/۱۴) براین اساس می‌توان گفت: بین دیده ملکوتی انبیاء الهی و شبکه غیب ارتباط برقرار است؛ زیرا آن‌ها با چشم دل ملائکه را مشاهده می‌کنند و می‌توانند انسان‌ها را از وجود ملائکه و عالم ملکوت آگاه و باخبر سازند.

۴. ۲. ۵. احوالات پیامبران گذشته مصادیقی از غیب

بیان احوالات پیامبران گذشته، چون به گذشته مربوط است و انسان آن‌ها را ندیده است، یکی از مصادیق غیبی به شمار می‌آید. اغلب حالات و امور زندگی انبیاء از انباء غیب است؛ زیرا با معلومات طبیعی و تفهیم و تفاهم و بحث‌های عادی نمی‌شود آن‌ها را درک کرد و حقایق و دقایق آن‌ها را بررسی و تحقیق نمود، چنانکه موضوعات ماورای ماده و عوالم روحانی از مصادیق انواع غیب خواهد بود.

مراد از غیب در آیات زیر انباء غیبی انبیاء گذشته است و چون در عصر نزول قرآن اثری از آن اخبار در دست نبوده است، خداوند متعال آن اخبار را به وسیله وحی به پیامبر (ص) فرستاده و او را از آن قضایا آگاه کرده است. مانند آیات: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران: ۴۴) و ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۲)

منظور از الْغَيْبِ در این آیه کار پنهان است که گذشته و مرور زمان آن را پنهان کرده است و موضوع «ما کنت لَدَیْهِمْ» نشانگر یکی از مصادیق انباء غیب است (مصطفوی، پیشین: ۱۸۴/۵)

از هم‌نشینی واژه «غیب» با «یَمْکُرُونَ» به این نتیجه می‌رسیم؛ مکر نیز یکی از مصادیق غیبی است که برای ضرر رساندن به دیگری صورت بگیرد و عمل خود را هم از طرف مقابل مخفی می‌کند. این مکر در رابطه با پیامبران به این صورت است که خداوند متعال آنان را به وسیله وحی از مکر دشمنانشان آگاه می‌کند. براین اساس می‌توان گفت: ارتباط شبکه معنایی غیب با شبکه نبوت در این است که خداوند متعال اخبار غیبی پیامبران گذشته را به وسیله وحی به قلب و روح پیامبر اکرم (ص) فرستاده است به نحوی که آن حضرت

مشهود گشته و با علم و دیدن شهودی از آن آگاه می‌شود و ایشان نیز این اخبار غیبی را برای انسان‌ها آشکار می‌کنند.

۴. ۲. ۲. حضرت مهدی (عج) تأویلی از مصادیق غیب

در تفسیر شریف احسن الحدیث در مورد این آیه بیان شده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره: ۲ و ۳) مراد از غیب در وحله اول خداست که به علت نادیده بودن به «غیب» تعبیر شده است و گرنه از هر پیدایی پیداتر است و اینکه می‌شود این غیب شامل هر غیبی باشد که به آن ایمان آورند. مانند حضرت مهدی (عج) که در پرده غیب به سر می‌برد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۸/۱)

حال اگر کسی فرد پاک و ارسته‌ای باشد مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد. پس هر کس پاک‌تر و دورتر از گناه باشد، رابطه روحی بهتری با امام زمان (عج) پیدا می‌کند و عنایات بیشتری شامل حال او می‌شود.

قرشی در تفسیر خود در ذیل این آیه گفته است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳) مراد از «دین» عقاید و احکام دین و مراد از «هدی» هدایت و راهنمایی الهی است که توأم با دین حق است. در مجمع‌البیان از امام باقر (ع) نقل شده است: این گسترش و غلبه در زمان مهدی (عج) خواهد بود که در زمین کسی نماند، مگر آنکه به نبوت محمد (ص) اقرار کند. (همان: ۲۲۴/۴)

طبق این آیه ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (نمل: ۶۲) می‌توان گفت که شبکه معنایی نبوت با واژه غیب مرتبط است؛ زیرا انبیاء الهی که به عنوان جانشین خدا بر روی زمین هستند انسان‌ها را از آخرین حجت و جانشین خدا در روی زمین که در پرده غیبت به سر می‌برد، خبر می‌دهند.

۴. ۲. ۲. بهشت یکی از مصادیق غیب

جَنَّةٌ یعنی بهشت، یا به باغی که در زمین است تشبیه شده چنانکه میان نشان فرق و تفاوتی است و آن هم به خاطر پوشیده بودن نعمت‌هایش از ماست. خدای متعال می‌گوید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ (سجده: ۱۷)

ابن عباس گفته است: جَنَّتَاتُ که در قرآن به لفظ جمع آمده است از این روست که هفت جَنَّتُ است: جَنَّةُ الفردوس، عدن، جَنَّةُ النَّعِيمِ، دار الخلد، جَنَّةُ المَأْوَى، دار السَّلَام، عَلَیْنِ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۵/۱)

ایمان داشتن به بهشت به عنوان جایگاه ابدی انسان پس از قیامت و ایمان به کیفیت تکوین یا تکامل آن، از جمله موارد ایمان به غیب است که علم و ایمان به آن‌ها، جز از راه نقل و مراجعه به آیات و روایات حاصل نمی‌شود و در عین حال تا در دیدگان انسان در آخرت

واقع نشوند، از غیب خارج نخواهد شد و ابهامات آن برطرف نخواهد شد.
با توجه به آیه شریفه ﴿جَنَّتِ عَدْنُ النَّبِيِّ وَعَدَّ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾
(مریم: ۶۱) در تفسیر این آیه در المیزان این گونه بیان شده است که کلمه «وعده به غیب»
وعده به چیزی است که موعود فعلاً آن را نمی بیند و جنت را به این دلیل که نعمت هایش
از بندگان پنهان است به این نام نامیده اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۹/۱۴)

در آیه ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ (فجر: ۲۹) مراد از «عبادی» پیامبر و اهل بیت ایشان است.
﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر: ۳۰) در بهشت که منزلگاه آنان است در انتظار مؤمنان هستند.
براین اساس می توان گفت که ارتباط شبکه معنایی نبوت با واژه غیب در این است که
انبیاء الهی به وعده های غیب خداوند متعال ایمان دارند و انسان ها را از حقیقت چنین
وعده هایی باخبر می کنند.

۴. ۲. ۲. ۸. قیامت به عنوان یکی از مصادیق غیب

قیامه عبارت است از بر پا شدن رستاخیز یا ساعتی که خدای تعالی گوید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ
السَّاعَةُ﴾ (روم: ۱۲) «السَّاعَةُ» یکی از نام های قیامت است. همچنین در آیه ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ
لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (مطففین: ۶) مراد روزی است که مردم برای رب العالمین به پا می خیزند.

در قرآن حدود ۷۰ نام و وصف درباره قیامت آمده است که معروف ترین آن ها عبارت اند
از: «یوم الساعة»، یوم القیامه، یوم الاخر، یوم الحساب، یوم الدین، یوم الجمع، یوم الفصل
و... به علاوه اینکه به قیامت، «قیامت کبری» نیز گفته می شود؛ در برابر قیامت صغری یا
همان برزخ که بلافاصله پس از مرگ انسان آغاز می گردد و تا زمان قیامت کبری ادامه دارد.
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۲/۳)

با توجه به این آیه کلمه «ساعة» به معنای قیامت است که به معنای دوم غیب خود یکی از
غیب های سماوات و ارض است. ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ
الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (نحل: ۷۷)

آیات زیر گویای این مطلب است که زمان دقیق قیامت مشخص نیست؛ ولی امر قیامت
قطعی و حتمی است و علم آن تنها مخصوص خداوند است. او خواسته از بندگانش مکتوم
بماند تا موضوع امتحان و آزمون خلق کامل گردد؛ چرا که اگر بدانند دور است یا نزدیک،
در هر دو صورت امتحان کم اثر خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۹/۲۵)

﴿قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۚ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾
(جن: ۲۶ و ۲۷)

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ
ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ: ۳)

طبرسی در ذیل این آیه از کنار هم قرار گرفتن واژه «السَّاعَةُ» با حرف تأیید بلی بعد از نفی بیان می‌دارد که روز قیامت به‌طور حتمی و قطعی خواهد آمد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۳۳۹)

سپس برای استثنا از این مسئله کلی که فقط علم زمان قیامت مخصوص خداوند است، در تفسیر تسنیم آمده است که خداوند علم آن را به انسان کامل که به مقام منیع رضوان محض بار یافته و از قضای الهی راضی است و خداوند نیز از تمام شئون علمی و عملی وی رضایت دارد، عطا خواهد کرد. چنین انسان کاملی مصداق بارز این است: ﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾ (جن: ۲۷) و چون همه اهل بیت و طهارت به منزله نور واحدند از این رو آنچه برای حضرت رسول به اذن الهی مکشوف است برای سایر اهل بیت نیز مکشوف است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲/۱۸۵)

بنابراین می‌توان بیان کرد از آنجا که مهم‌ترین غیب، گاهی از آن به عنوان غیب ویژه یاد می‌شود، قیامت است و از اموری است که در صورت لزوم در اختیار انسان کامل و معصوم قرار می‌گیرد. پس می‌توان گفت ارتباط شبکه معنایی نبوت با شبکه معنایی قیامت این است که انبیاء به وسیله وحی و آیات الهی انسان‌ها را به قطعی و حتمی بودن قیامت خبر می‌دهند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار با روش تحلیل متنی به معناشناسی واژه «نبأ» و کشف شبکه‌های معنایی این واژه در قرآن پرداخته شده است. واژه «نبأ» در قرآن کریم دارای مفاهیم زیادی است که فهم دقیق معنای آن‌ها تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآن دارد. این واژه و مشتقات آن ۱۵۵ مرتبه در ۴۷ سوره و در ۱۴۷ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. معادل کلمه «نبأ» در زبان عربی خبر مهم و بزرگ است. شبکه معنایی واژه نبأ شامل مجموعه‌ای از واژگان می‌باشد که همه معانی به‌نوعی با یکدیگر در ارتباط هستند و شبکه معنایی منسجمی را تشکیل می‌دهند. از جمله شبکه‌های معنایی در ارتباط با این واژه شبکه معنایی اسماء و صفات الهی است که در قرآن شامل اسماء و صفات زیادی می‌شود؛ مانند خبیر، سمیع، علیم، حکیم و... صفات اسماء و حسنای الهی تجلی و ظهور ذات مقدس حق‌اند و در واقع واسطه ارتباط جهان خلقت با ذات خداوند می‌باشند. از دیگر شبکه‌های معنایی نبأ ارتباط آن با شبکه معنایی غیب است. چون بعضی از اخبار نیز برای انسان‌ها در عالم غیب قرار دارند و تنها خداوند و برخی از انبیاء الهی و امامان معصوم آن هم به اذن خداوند متعال از آن آگاه هستند. براین اساس با بررسی‌هایی که در مورد غیب و مصادیق آن انجام شده، می‌توان گفت: غیب نیز دارای مصادیقی است که از چشم انسان‌های عادی پنهان هستند و از جمله آن‌ها می‌توان به ایمان به خداوند، معجزه و غیبت حضرت مهدی (عج) و... اشاره نمود. بنابر آنچه گفته شد چون انبیاء الهی به اذن خداوند متعال از بعضی از این مصادیق آگاه هستند، بقیه انسان‌ها را از آن اخبار غیبی باخبر می‌کنند.

کتابنامه

- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغه»، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ارفع، سید کاظم (۱۳۷۴ش): «اسماء الحسنی و سیر و سلوک الی الله»، بی جا: موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، چاپ دوم.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش): «تفسیر جامع»، تهران: انتشارات صدر، چاپ ششم.
- بزرگ خو، نرگس (۱۳۸۸ش): «بررسی معناشناختی دین در قرآن کریم با نگاه تطبیقی به دیدگاه مفسران و متکلمان»، تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- پالم، فرانک (۱۳۶۶ش): «نگاهی تازه به معناشناسی»، ترجمه: کوروش صفوی، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵ش): «تفسیر تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
- خامه گر، محمد (۱۳۸۹ش): «شبکه معنایی موضوعات قرآن؛ معرفی شش رویکرد در تفسیر موضوعی قرآن کریم»، نشریه پژوهش های قرآنی، ش ۶۳.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۱ش): «اقلمو دین»، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش): «الغت نامه دهخدا»، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
- رمضانی گیلابی، رضا (۱۳۷۹ش): «درآمدی بر اسماء الهی از دیدگاه قرآن و عرفان»، قم: نسیم حیات، چاپ اول.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲ش): «مقدمه ای بر معناشناسی شناختی»، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹ش): «درآمدی بر معنی شناسی»، تهران: حوزه هنری، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۳ش): «نگاهی به نظریه حوزه های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، اول: ش ۲
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن احمد (۱۳۷۷ش): «تفسیر جوامع الجامع»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، به کوشش: محمد جواد بالغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق): «تفسیر نورالتقلین»، به کوشش: هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۵ش): «معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات»، کرمانشاه: دانشگاه رازی، بی جا.
- ۲۰. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰): «معناشناسی شناختی قرآن»، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- لاینز، جان (۱۳۸۳ش): «مقدمه ای بر معناشناسی زبان شناختی»، ترجمه: حسین واله، تهران: گام نو، چاپ سوم.
- مترجمان (۱۳۷۷ش): «تفسیر هدایت»، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۹ش): «بحار الانوار»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مختار عمر، احمد (۱۹۹۸م): «علم الدلاله»، قاهره: عالم الکتب.
- _____ (۱۳۸۶ش): «معناشناسی»، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش): «تفسیر روشن»، تهران: مرکز نشر چاپ، چاپ پانزدهم.

- مطیع، مهدی؛ احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق (۱۳۸۸ش): «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، نشریه پژوهش دینی، ش ۱۸.
- مطیع، مهدی (۱۳۸۷ش): «معناشناسی زیبایی در قرآن کریم»، رساله مقطع دکتری دانشگاه امام صادق با راهنمایی: احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- نکونام، جعفر (۱۳۹۰ش): «درآمدی بر معناشناسی قرآن»، قم: دانشکده اصول الدین، چاپ اول.

Bibliography

- The Holy Quran, translated by Mohammad Mehdi Fouladvand
- Ibn Faris, Ahmad b. Zakaria (1404/1404): "Mu'jam Al-Qa'is al-Lagha", Beirut: Ma'wa al-Alam al-Islami School.
- Arfa, Seyed Kazem (1995): "Asma'al-Hassani and Sir and Seluk Eli allah", Misplaced: Feyz Kashani Research and Publishing Institute, 2nd edition.
- Boroujerdi, Seyed Mohammad Ebrahim (1987): "Comprehensive Commentary", Tehran: Sadr Publications, 6th edition.
- The Great Xu, Nargess (2009): "A Semantic Study of Religion in the Holy Quran with a Comparative Viewpoint of Exegetes and Theologians,"Tehran: University of Science and Education of the Holy Quran.
- Palmer, Frank (1987): "A New Look at Semantics", Translated: Cyrus Safavi, Tehran: Center, 2nd edition.
- Javadi Amoli, Abdollah (2016): "Tafser Tasnim", Qom: Israa Publishing Center, 1st edition.
- Khamagar, Mohammad (2010): "Semantic Network of Quranic Topics: Introducing Six Approaches to TheMatic Interpretation of the Holy Quran", Journal of Quranic Research, 63.
- Khosrow Panah, Abdolhossein (2002): "The Realm of Religion", Qom: Center for Cultural Studies and Research in the Seminary.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998 or 1998): Dehkhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran Press Institute, 2nd edition.
- 10. Ragheb Esfahani, Husayn b. Muhammad (1412/1412): "Singularities of Quranic Words," Beirut: Dar al-Qalam, 1st edition.
- Ramezani Gilani, Reza (2000 OR 2000): "An Income on Divine Names from the Perspective of the Qur'an and Mysticism" Qom: Nasim Hayat, 1st edition.
- Roshan, Balqis, and Leila Ardebili (2013): Introduction to Cognitive Semantics, Tehran: Elm Publications, 1st edition.
- Safavid, Cyrus (2000): "An Income on Semantics", Tehran: Art Field, 1st Edition.
- (2004): "A Look at the Theory of Semantic Domains from the Perspective of The Lexical System of Persian Language", Journal of Social sciences and Humanities, Shiraz University, 1st: S2
- Tabatabai, Muhammad Husayn (1417/1417): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Office of Islamic Publications of Jame'i Seminary Teachers, 5th edition.

- Tabarsi, Fazl b. Ahmad (1998): "Interpretation of Jamaat al-Jama'at", Tehran: University of Tehran Press and Qom Seminary Management, 1st edition.
- (1993: "Majel al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", by: Mohammad Javad Maturei, Tehran: Nasir Khusraw, 3rd edition.
- Hawizi's Wedding, 'Abd Ali b. Juma'a (1415/1415): "Tafsir Nur al-Thaqalayn", by Hashem Rasouli Mahallali, Qom: Ismailis Publications, 4th edition.
- Virtue, Mahmoud (2006): "Semantics and Meanings in Language and Literature", Kermanshah: Razi University, Bicha.
- 20. Ghaeminiya, Alireza (2011): "The Cognitive Semantics of the Qur'an", Tehran: Publication Organization of The Institute of Islamic Culture and Thought, 1st edition.
- Qureshi, Ali Akbar (1992): "Qamus qur'an", Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya, 6th edition.
- Lions, John (2004): "Introduction to Linguistic Semantics," Translation: Hossein Vale, Tehran: New Step, 3rd Edition.
- Translators (1998): "Tafsir Hedayat", Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, 1st edition.
- Majlesi, Mohammad Baqer (2010): "Bahar al-Anwar", Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya.
- Mukhtar Omar, Ahmad (1998): Alam al-Dalala, Cairo: Alam al-Kitab.
- (2007): "Semantics", translated by Seyed Hossein Seyedi, Mashhad: Ferdowsi University.
- Mostafavi, Hasan (1430/1911): "Al-Taqiq fi Kalam al-Qur'an al-Karim", Beirut: Dar al-Katab al-'Lamiya, 3rd edition.
- Mostafavi, Hassan (2001): "Roshan's Interpretation", Tehran: Publishing Center, 15th edition.
- Motie, Mehdi, Ahmad Paktchi, and Bahman Namvar Motlagh (2009): "An Update on the Use of Semantic Methods in Qur'anic Studies", Journal of Religious Research, No. 18.
- Motie, Mehdi (2008): "Aesthetic Semantics in the Holy Quran", Ph.D. Dissertation of Imam Sadegh University with Guidance: Ahmad Paktchi and Bahman Namvar Motlagh.
- Makarem Shirazi, Naser (1995): "Exemplary Interpretation", Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya, 1st edition.
- Nekoonam, Ja'far (2011): "An Income based on the Semantics of the Qur'an," Qom: Faculty of Usul al-Din, 1st edition.